

قامت غیرت

مروری بر زندگانی
آیت الله حاج شیخ جواد
فومنی حائری واعظ



محمد تقی ادهم نژاد

منحوس پهلوی و روشنگریهای شجاعانه مردم از سوی او، جداً قابل تحسین و تقدیر است. او نه تنها در تهذیب نفس و سیر و سلوک شخصی عالمی وارسته بود، بلکه در خصوص تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور نیز حساسیت ویژه‌ای داشته، به هدایت و روشنگری مردم می‌پرداخت. متأسفانه شخصیت این واعظ انقلابی^۱ مورد غفلت قرار گرفته

مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد فومنی حائری مشهور به «فومنی واعظ» همانند بسیاری از شخصیت‌های مسئولیت‌شناس و آگاه شیعه، چهره‌ای ناآشنا برای نسل جوان، مبلغان گرامی و حتی برخی از محققان و پژوهشگران دوران معاصر است. عالمی در دانش و از تبار عالمان فرهیخته و غیرتمند که فعالیت‌های گسترده او در عرصه فرهنگ و تبلیغ، مانند: احداث مدارس کلاسیک اسلامی و تأسیس اولین مدرسه دخترانه اسلامی در تهران، افشاگری‌های پرشور علیه رژیم

۱. خاطرات حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان، تدوین: آقایان محمدرضا دهقانی اشکذری، دکتر حمید کریمی، رحیم نیکبخت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان

معاصر حضرت آیه الله العظمی بهجت - دامت برکاته - می‌باشند. ایشان درباره استادشان می‌فرمایند: «مرحوم حاج شیخ جعفر رحمه الله از جمله معدود افرادی بودند که گاهی بعضی از حقایق نهانی و اسرار باطنی از ایشان ظهور پیدا می‌کرد و معلوم بود چیزهایی می‌دانستند که در آن زمان بسیاری از مدّعیان از آن بی‌خبر بودند. به خاطر دارم آخرین بار که ایشان را ملاقات کردم، در کمال صحّت و سلامت و بدون هیچ عارضه‌ای خبر فوتشان را به من دادند و یک هفته بعد، از این نشئه دنیا رخت بر بستند. بالاتر از هر چیز دیگر که باید به عنوان یک اصل مهم در زندگی آن عالم ربانی از آن یاد کرد، خصوصیات اخلاقی ایشان است. در این زمینه بدون اینکه ریاضاتی را متحمل شده باشد، در مرتبه‌ای قرار داشت که ما با سالها ریاضت نمی‌توانستیم برسیم. در توصیف اخلاقیات ایشان می‌توان گفت [که] پس از یک عمر زندگانی با آن آوازه، در

و چهره و خدماتش گمنام باقی مانده است و اینک برآنیم که شمه‌ای هرچند کوتاه از خدمات تبلیغی و فرهنگی آن واعظ مجتهد را معرفی نماییم:

تولد

این عالم آگاه و غیرتمند در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۳۰ ه. ق در محله «باب النجف» شهر مذهبی کربلا و در خانواده‌ای روحانی و معنوی پای به عرصه گیتی نهاد. اجساد پدری و مادری او به عشق حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام همگی از فومن (شهری در ۱۲ کیلومتری غرب رشت) به کربلای معلی کوچ کردند و لقب حائری را انتخاب نمودند. پدرش مرحوم آیه الله حاج شیخ جعفر فومنی حائری (متوفی ۱۳۵۷ ه. ق) صاحب مقامات معنوی و از مجتهدین برجسته کربلا به شمار می‌رفت و علاوه بر تدریس و پرورش و تربیت طلاب، در رواق مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام به اقامه جماعت می‌پرداخت.

یکی از تربیت یافتگان مکتب

علمی و معنوی آن مرحوم، فقیه

تمام کربلا دو نفر مخالف نداشت.»^۱

تحصیلات

این خطیب آگاه، قرائت قرآن، خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه شیخ علی اکبر نائینی آموخت و وارد حوزه علمیه کربلا گردید و دروس مقدمات و سطح را نزد فرزندانگانی همچون آیات عظام: والد بزرگوارش، سید زین العابدین کاشانی، شیخ غلامحسین مرندی، شیخ جعفر رشتی، حاج آقا حسین طباطبایی قمی به پایان رسانید و آن‌گاه برای تکمیل علوم و معارف اسلامی رهسپار نجف اشرف گردید و سطوح عالی و خارج فقه و اصول را نزد آیات عظام: شیخ عبدالحسین رشتی، میرزا محمدحسین نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی فراگرفت که همگی از استوانه‌های مهم علمی نجف اشرف به شمار می‌رفتند. ایشان با تلمذ در محضر این اساتید بزرگوار، مبانی علمی خود را استوار ساخت و موفق به اخذ اجازات اجتهاد از آنان گردید. وی در سن ۲۵ سالگی به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد.^۲

مهاجرت به تهران

فومنی واعظ در سال ۱۳۵۷ ق (۱۳۱۷ ش) در سن ۲۷ سالگی به ایران مهاجرت نمود و در تهران در منزل یکی از اقوام خود رحل اقامت افکند. معظم له با کوله‌باری از اندوخته‌های علمی در حالی وارد ایران شد که اختناق شدیدی از لحاظ دینی توسط رضاخان بر ملت ایران حکمفرما بود و مردم و علما حق تشکیل جلسات مذهبی، سخنرانی و... را نداشتند. فومنی واعظ در همان منزل اقدام به اقامه نماز جماعت و نشر احکام و معارف اسلامی نمود و از طریق سخنرانی، به تربیت افراد باایمان و سلحشور همت گماشت. رفتار و کردار وی به سرعت مورد توجه مؤمنین قرار گرفت و مشتاقان فراوانی برای بهره‌گیری از بیانات ابتکاری وی

۱. آیه الله حاج شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، دی‌ماه، ۱۳۷۷، ص ۱۵.
 ۲. این قسمت با مصاحبه نگارنده با حضرات حجج الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی و حاج شیخ مصطفی فومنی حائری (فرزندان آن مرحوم) تکمیل گردید.

مردم به وظایف دینی، اجتماعی و فرهنگی، متعهدانه به تشکیل بنیادهای اجتماعی و فرهنگی اسلامی همت گماشت که به برخی از خدمات وی اشاره می‌کنیم:

۱. ایجاد تشکل مذهبی اتحادیه دینی

این تشکل مذهبی به دنبال سخنرانیهای پرشور و انقلابی آیه الله فومنی ایجاد گردید و اعضای آن را گروهی از مردم متعهد، متدین، کارآمد و مشتاق به خدمت تشکیل می‌دادند. تعداد اعضای آن را در برخی از گزارشات ساواک تا ۲۰۰۰ نفر هم ذکر کرده‌اند که تحت نظارت و اشراف آیه الله فومنی، کارهای اجتماعی، فرهنگی و دینی فراوانی را صورت داده است. برخی از مهم‌ترین آن کارها عبارت‌اند از: کمکهای مادی و معنوی در احداث مساجد و مدارس اسلامی تحت پوشش آیه الله فومنی، دعوت از سخنرانان انقلابی و حمایت و حفاظت از آنان در مقابل مأموران رژیم منحوس پهلوی، برگزاری مجالس

از اقصی نقاط تهران به همان منزل واقع در خیابان خراسان سرازیر شدند. اشتیاق و هجوم جمعیت مسلمان موجب گردید که کلنگ اولین مسجد توسط معظم له در اواخر سال ۱۳۲۰ شمسی به زمین زده شود و با سرعت ساختمان آن تکمیل گردد. فعالیتهای انقلابی، دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی آن عالم بزرگوار از همین پایگاه مقدس که بعدها در میان عموم مردم به مسجد «شیخ جواد فومنی» شهرت یافت، آغاز گردید. مهم‌ترین پایگاه طرفداران انقلاب در زمان طاغوت در جنوب و شرق تهران، مسجد آیه الله فومنی بوده است.^۱

خدمات اجتماعی، فرهنگی و

تبلیغی

آیه الله فومنی واعظ، با مشاهده نابسامانیهای فرهنگی و دینی ناشی از سیاستهای استعماری رژیم طاغوت و در آشفته‌بازار فعالیتهای گسترده احزاب و گروههای الحادی وابسته به شرق و غرب، مردانه و به صورت علمی وارد میدان کارزار و مبارزه و مقابله با آنان گردید و ضمن توجه دادن

۱. مصاحبه نگارنده با حاج شیخ مصطفی فومنی حائری.

مهم مذهبی به مناسبت‌های مختلف، اجرای برنامه‌های امر به معروف و نهی از منکر.

حمایت بی‌دریغ این تشکل از فرامین آیه‌الله فومنی، بیم و هراس فراوانی را برای رژیم پهلوی ایجاد کرده بود. اقدامات این تشکل مردمی در مواقع ضروری بسیار مفید و کارگشا بود. مثلاً در سال ۱۳۳۸ ساواک به دنبال سخنرانی آیه‌الله فومنی علیه شخص شاه، وی را دستگیر و زندانی نمود.^۱ اعتراضات، تظاهرات و اقدامات این تشکل مذهبی^۲ باعث گردید تا آیه‌الله بروجردی و سایر بزرگان دخالت نمایند و بدین وسیله رژیم را مجبور به آزادی وی کنند.^۳

ماجرای بلندگو

شاید بتوان آیه‌الله فومنی را از پیشگامان استفاده از میکروفون و بلندگو در مساجد به‌شمار آورد؛ زیرا در آن عصر برخی از افراد، استفاده از این دستگاه را ناروا می‌شمردند. به دستور او، بلندگویی را در جلوی مسجد و در وسط خیابان نصب کرده بودند تا تمام جمعیت بتوانند از

صحنه‌های سخنرانان استفاده نمایند. پس از مدتی، سخنرانی‌های آیه‌الله فومنی که همواره در جهت افشاگری و روشنگری بود، ساواک را بر آن داشت تا با بهانه‌های مختلف سعی در جمع‌آوری این بلندگو داشته باشد؛ ولی هیچ‌گاه موفق به جمع‌آوری آن و حتی قطع سیم آن نگردیدند؛ زیرا جمعیت اتحادیه دینی - که شهید اسماعیل حاج‌رضایی نیز یکی از اعضای اصلی آن بود - با تشکیل گروه‌های مختلف، در محل حضوری جدی و فعال داشتند و این حضور در صحنه، باعث عدم دخالت و موفقیت ساواک گردید. ده‌ها گزارش از مجموع گزارشات ساواک اختصاص به ماجرای بلندگو، انعکاس سخنان آیه‌الله فومنی و عدم موفقیت در جمع‌آوری آن دارد.^۴

۱. آیه‌الله فومنی حائری به روایت اسناد

ساواک، ص ۱۶۳ و ۲۳۹.

۲. همان، ص ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۶.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. برای نمونه بنگرید به کتاب «ستم ستیزان نستوه»، آیه‌الله حاج شیخ جواد فومنی حائری، مرکز بررسی اسناد تاریخی، وزارت اطلاعات،

۲. احداث مسجدنو

این مسجد در سال ۱۳۲۰ ه. ش به دست با کفایت آیه الله فومنی احداث گردید و چون جدیدترین مسجد جنوب و شرق تهران به شمار می آمد، به مسجدنو شهرت یافت. همچنین به سبب آنکه بعدها مسجد دیگری در انتهای خیابان لرزاده توسط معظم له تأسیس گردید، به این مساجد «مسجدنو شماره ۱» و «مسجدنو شماره ۲» می گفتند که البته بعدها به مسجد آیه الله فومنی شهرت یافتند. مسجدنو شماره (۱) در زمان حیات معظم له، یکی از مهم ترین و باشکوه ترین پایگاههای مردم انقلابی و محافل مذهبی تهران به شمار می رفت. شاید کم تر شخصیت انقلابی را بتوان یافت که در این مسجد به ایراد سخنرانی نپرداخته باشد. همچنین، سخنرانیهای انقلابی و پرشور ۳ ساعته آیه الله فومنی حائری واعظ هنوز بعد از گذشت بیش از ۴۰ سال از رحلت آن روحانی آگاه و مبارز در یادها و خاطره ها باقی مانده است.^۱

۳. تأسیس مدارس اسلامی

مرحوم فومنی واعظ، با کمک و

مساعدت اعضای اتحادیه دینی، مدارس اسلامی ویژه پسران را در تهران احداث نمود. او معتقد بود که باید با تأسیس مدارس و حتی دانشگاهها، از راه فرهنگ و آموزش دینی، فرزندان این مرز و بوم را از بدآموزیهای رژیم نجات داد و به طور مستقل در آموزش و پرورش آنان دخالت نمود. او هیچگاه برای تأسیس این مدارس از وزارت فرهنگ مجوز دریافت نکرد. البته در همان ایام نیز مدارس جدیدی توسط مرحوم اسلامی واعظ در تهران و چند شهرستان دیگر تأسیس گردید.

۴. تأسیس اولین مدرسه اسلامی

دخترانه

در روزگاری که دختران مسلمان به علت مفاسد اجتماعی و اخلاقی حاکم بر ایران از تحصیل محروم بودند، مرحوم فومنی واعظ اولین

چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲، ۱۴، ۵۲، ۶۷، ۷۵ و ۲۳۵.
 ۱. مصاحبه نگارنده با حاج شیخ مصطفی فومنی حائری و خاطرات حجة الاسلام جعفر شجونی، تدوین علیرضا اسماعیلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۸۱ شمسی، ص ۶۶.

مدرسه اسلامی دخترانه را در تهران در سال ۱۳۲۶ ه. ش تأسیس نمود و علیرغم کارشکنیهای شدید حکومت پهلوی و تبلیغات منفی برخی عناصر متعصب و تحجرگرا، این اقدام انقلابی و شجاعانه وی مورد استقبال گسترده مردم متدین، به ویژه علمای بزرگوار قرار گرفت. مسئولیت این مدرسه بر عهده همسر گرامی آیه الله فومنی واعظ قرار داشت و ایشان توانست در طول حیات پربار خویش هزاران دختر و مادر مسلمان و با فضیلت را در مدرسه خویش تربیت نماید.^۱ حجة الاسلام حاج شیخ مصطفی فومنی حائری در این باره می گوید: «اولین مدرسه دخترانه با رعایت اصول دینی در ایران توسط مرحوم والد بزرگوارمان در تهران تأسیس گردید. این اقدام شجاعانه وی علیرغم همه مخالفت‌های پیدا و پنهان عوامل رژیم، مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت و مردم متدینی که دخترانشان به خاطر جو نامطلوب آن روزگار از تحصیل محروم شده بودند، برای فراگیری علم، دختران خود را روانه

این مدرسه کردند. ایشان شرایطی را برای جذب و گزینش دانش آموزان دختر وضع نموده بود که عبارت‌اند از: ۱. دارا بودن حجاب کامل، یعنی چادر همراه با پوشیه که لازم بود تمامی مدیران و دانش آموزان حجاب کامل داشته باشند؛ ۲. تدریس کتب معمول و متداول کشور؛ ۳. تدریس دروس ویژه، همانند: آموزش و تفسیر قرآن و مفاتیح، شرعیات و اخلاقیات.

تنظیم گواهی‌نامه تحصیلات و پایان‌نامه به عهده والدیمان بود. استقبال گسترده مردم باعث گردید که در همان سالهای اولیه، تعداد دانش آموزان به ۳۰۰ نفر برسد. اغلب علمای تهران دختران خود را روانه این مدرسه کردند. جالب آنکه وقتی مدرسه تعطیل می شد، سیل عظیم دانش آموزان دختر با حجاب کامل در سراسر خیابان خراسان جلوه‌های زیبایی را به نمایش می گذاشت که موجبات خرسندی متدینان را فراهم

۱. ستم‌ستیزان نستوه، ص ۱۹.

رادیو پخش می‌کنند، دلش آرام بگیرد و در صدد رفع بدبختیهای خود نباشد؛.. لذا اقدام به تأسیس اتحادیه دینی نمودم و شروع به تهیه و سازمان‌دهی مسجد و بالاخره پیش‌نمازی و منبر و سخنرانیها و نشریه‌ها کردم و همه اینها را مقدمه رسیدن به این هدف عالی می‌دانستم و در مرتبه اول در صدد تأسیس دبستان برای دوشیزگان برآمدم.^۲

۵. تأسیس اولین کودکان تربیت

دینی

آیه الله فومنی واعظ در سال ۱۳۲۷ ه. ش مطلع شد که کودکانی در تهران تأسیس یافته که همه مریبان آن را افراد نصرانی و یهودی تشکیل می‌دهند. ایشان از اینکه آموزش و سرپرستی کودکان مسلمان به عهده افراد اجنبی قرار گرفته بود، سخت ناراحت شدند و لذا برای مقابله با این پدیده زشت فرهنگی، اقدام به تأسیس اولین کودکان تربیت دینی کرده و حتی یک دستگاه اتومبیل هم جهت

ساخته بود؛ به همین جهت، در زمان طاغوت خیابان خراسان را خیابان حجاب هم می‌خواندند.^۱

انگیزه تأسیس مدرسه دخترانه

آیه الله فومنی انگیزه خود را در تأسیس چنین مدرسه‌ای این‌گونه بیان می‌دارد: «در حدود ده سال است در تهران مشغول انجام وظیفه هستم و چنین تشخیص داده‌ام که اساس همه مفاسد، فرهنگ است و هر جنایت و خرابکاری که در کار هست تماماً از آنجاست و شکی نیست که پست فرهنگ یک موقعیت مهمی است که می‌توان بدان وسیله یک مملکت را به بدبختی انداخت و نیز ممکن است از این راه یک جامعه را به سعادت و نورانیت سوق داد. با توجه به وضع فرهنگ در ممالک اسلامی، من همیشه دچار اضطراب عجیبی بودم و وقتم به ناراحتی می‌گذشت. چگونه انسان راحت باشد و مشاهده کند که یک چنین شاه‌رگ و سنگر حیاتی مسلمانان در اختیار تام دشمن باشد و جامعه به قدری سطحی‌نگر و اغفال شده است که به یک دعای سحر که از

۱. مصاحبه نگارنده با معظم له.

۲. ستم‌ستیزان نستوه، ص ۲۰.

مرحوم فومنی انسانی
 شجاع، دلاور و سلحشور
 بود و در راه اسلام و دفاع از
 حریم دین از هیچ شخص و
 مقامی هراس نداشت. او
 روحانیان شجاع و انقلابی
 را تحسین می‌کرد و نیز
 همواره از آن دسته از
 روحانیانی که کم‌تحرک یا
 بی‌تفاوت بودند، رنج
 می‌برد و از آنان انتقاد
 می‌کرد.

فعالیت‌های سیاسی

آیه‌الله فومنی از چهره‌های

ایاب و ذهاب اطفال فراهم نمودند.^۱
 عمر تأسیس شرکت تعاونی
 در سال ۱۳۲۹ ه. ش طرح تأسیس
 شرکت تعاونی جهت تأمین مخارج
 سنگین مؤسسات فرهنگی تحت
 پوشش آیه‌الله فومنی مطرح گردید که
 با توافق اعضای اتحادیه دینی و تنظیم
 اساسنامه، فعالیت خود را شروع کرد.
 یکی از ابتکارات نوین این طرح این
 بود که اعضای اتحادیه دینی و سایر
 علاقمندان، روزی ده شاهی (نیم ریال)
 از کل درآمد روزانه خود را به
 صندوقی که به همین منظور در منزل یا
 مغازه آنان نصب شده بود، می‌انداختند
 و سر هر ماه، مأمور منتخب، جهت
 جمع‌آوری کمکها، در صندوقها را باز
 نموده، موجودی را برمی‌داشت و در
 مقابل، قبض رسید به آنان تحویل
 می‌داد و مجدداً در صندوق را
 می‌بست. اعانات جمع‌آوری شده،
 صرف گسترش فعالیت‌های مذهبی،
 فرهنگی و اجتماعی تحت نظارت آن
 مرحوم می‌گردید.^۲ شیوه‌کارآمد و
 موفق که الگویی مناسب برای مبلغان
 جوان بود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱.

دل‌آور و سلحشور بود و در راه اسلام و دفاع از حریم دین از هیچ شخص و مقامی هراس نداشت. او روحانیان شجاع و انقلابی را تحسین می‌کرد و نیز همواره از آن دسته از روحانیانی که کم‌تحرک یا بی‌تفاوت بودند، رنج می‌برد و از آنان انتقاد می‌کرد. ایشان از ارادتمندان و علاقمندان حضرت امام خمینی علیه‌السلام بود و او را انسانی شجاع و مدافع واقعی دین قلمداد می‌کرد. وی در جریان شروع نهضت اسلامی در سال ۴۱ از جمله وعاظ و روحانیون آگاه و بیداری بود که با همه توان برای دفاع از دین و امام به میدان آمد و ۲ بار در سال ۱۳۴۲ ه. ش دستگیر و زندانی شد. سخنرانی تند و شدید‌الحن او در جمع راهپیمایان تهران به مناسبت فاجعه خونین فیضیه که منجر به دستگیری وی گردید، هیچ‌گاه از یادها و اذهان مردم مسلمان و غیور محو نخواهد شد. همچنین، امضای آن

مشهور انقلابی دوران معاصر است که با همه توان از حریم مکتب حیات‌بخش اسلام دفاع می‌کرد. او از تمام جزئیات امور مملکت آگاهی داشت و با اینکه اغلب فعالیت ایشان جنبه فرهنگی داشت، ولی براساس روایت شریف «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأْيُسُ» کسی که نسبت زمان خودش آگاه و عالم باشد، شبهات بر او هجوم نمی‌آورد [و اثر نمی‌گذارد]، از جریانات سیاسی غافل نبودند. این امر باعث جذابیت منابر ایشان شده بود. منابر ایشان آمیخته با موضوعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و با چاشنی انتقادی همراه بود و مشتاقان بی‌شماری داشت. او بدون اینکه وارد جریانات سیاسی بشود، از برخی جریانات اسلامی همانند فدائیان اسلام^۲ و آیه‌الله کاشانی حمایت می‌کرد و ضمن ارشاد و هدایت مردم، به روشنگری درباره ماهیت و اهداف احزاب و افراد می‌پرداخت و براساس تکالیف شرعی و رسالت دینی، اقدام می‌کرد.

مرحوم فومنی انسانی شجاع،

۱. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. خاطرات حجة الاسلام شجونی، علیرضا اسماعیلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۶۶.

انجام سجده‌های طولانی و زیارت مشاهد مشرفه و برگزاری مجالس روضه در منزل، از خصوصیات بارز ایشان به شمار می‌آمد

روحانی خستگی‌ناپذیر در پای اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها دیده می‌شود.^۱
کمالات و ویژگیهای ممتاز
 آیه‌الله فومنی حائری دارای کمالات و فراوانی بود که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱. شجاعت و صراحت در گفتار

مواضع انقلابی و بیانات آتشین مرحوم فومنی در مسجد، آن‌چنان مورد توجه و استقبال مردم قرار گرفته بود که دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی رژیم مجبور شدند جهت اطلاع از مواضع و دیدگاه‌های ایشان و حضور در مسجدنو، اقدام به قرار دادن منابع نفوذی و جمع‌آوری اخبار و گزارشات آن بنمایند. هر چه مظاهر فساد و فحشا و بی‌دینی در جامعه گسترش پیدا

می‌کرد، لحن سخنان مرحوم فومنی صریح‌تر و بی‌پرده‌تر می‌شد. بر این اساس، به دفعات، توسط مأموران انتظامی و امنیتی رژیم، تحت فشار و مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت.^۲ ساواک بارها ایشان را احضار کرد تا تذکرات و تهدیدهایش را به آن مرحوم اعلام نماید؛ اما آیه‌الله فومنی با صلابت و قاطعیتی که داشت، هرگز پاسخ مثبت به احضاریه‌ها نمی‌داد و با عزت نفس و قدرت به مأموران ساواک می‌گفت: «من نمی‌آیم و هر کس با من کار دارد یا به مسجد بیاید و یا با شماره تلفن ۲۰۴۲۰ با من تماس بگیرد.»^۳

او در مجموع از اواسط دهه ۳۰ تا پایان عمر شریفش، چهار بار توسط ساواک دستگیر و زندانی گردید. در پی هر دستگیری، موجی از اعتراضات اقشار مختلف مردم و علما به وجود می‌آمد و رژیم مجبور به آزادی ایشان

۱. شرح مبارزات وی در نهضت اسلامی در کتاب ستم‌ستیزان نستوه، ص ۳۰۳ - ۳۶۰ به تفصیل آمده است.

۲. ستم‌ستیزان نستوه، ص ۸۵

۳. همان، ص ۱۲۷ و ۱۴۹.

اجازه خواندن نماز را به ایشان نمی‌دهند. وقتی با آیه الله بروجردی ملاقات کرد و شمه‌ای از جنایات رژیم را به عرض ایشان رساند، آن مرحوم سخت تحت تأثیر سخنان ایشان قرار گرفت و اشک از چشمان وی جاری شد و فرمود: ره چنان رو که رهروان رفتند.^۲

۲. امر به معروف و نهی از منکر

بی‌تفاوتی، سهل‌انگاری و ترس در اعمال و کردار مرحوم فومنی راه نداشت. او براساس آیه کریمه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^۳ با دشمنان خدا و مظاهر ظلم عمل می‌کرد. حاج شیخ مصطفی فومنی در این باره می‌گوید: «زمانی در خیابان خراسان، فردی در قهوه‌خانه‌اش برای جذب جوانان و نوجوانان اقدام به گذاردن تلویزیون کرد. چندین بار معظم له دوستانه به او پیغام داد؛ ولی او توجه نکرد. عوامل رژیم نیز در تحریک و مقاومت قهوه‌چی برای مقابله با فعالیت‌های آیه

می‌شد. دوبار نیز با دخالت آیه الله بروجردی از زندان رهایی یافت. حمله شدید وی به شخص محمدرضا پهلوی، حمله شدید به رضاخان، انتقاد شدید از عملکرد هیئت دولت و وزیران رژیم پهلوی، حمایت صریح از امام، حمله شدید به امریکا و انگلیس به لحاظ دخالت در امور ایران و... باعث گردید که وی بارها مورد آزار و اذیت و شکنجه و توهین قرار گرفته، در نهایت ممنوع المنبر و ممنوع الخروج شود.^۱

حجة الاسلام حاج شیخ مرتضی فومنی در این باره می‌گوید: «حضرت آیه الله پسندیده می‌فرمود: پدرت آیه الله آقا شیخ جواد در ابعاد مختلف مرد خیلی ممتازی بود. روزی در منزل یکی از مراجع که امام هم در آنجا حضور داشت، منبر رفته بود و بیداد کرده بود که موجب مسرت و خوشحالی امام شده بود. ایشان را دستگیر کرده بودند که با دخالت آیات عظام بروجردی و بهبهانی آزاد شد و موقع آزادی از قزل قلعه یکسره ایشان را به قم می‌برند. حتی در وسط راه

۱. همان، ص ۸۵، ۲۱۱ و ۲۹۱.

۲. مصاحبه نگارنده با معظم له.

۳. فتح/۴۸.

باشد. انتقاد شدید وی درباره فعالیت‌های بهائیت، بخشی از اسناد ساواک را تشکیل می‌دهد. سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا در استقلال ایران، به‌ویژه اداره ارتش، مظاهر فساد و فحشا و بی‌بندوباری، اختلاط زن و مرد در محافل عمومی، وضع ناهنجار سینماها و جراید، اردوهای دانش‌آموزان در روز عاشورا و صدها مقوله فرهنگی، اجتماعی و سیاسی وجود دارد که مرحوم فومنی به آنها پرداخته است.

حاج شیخ مرتضی فومنی می‌گوید:
 «ساواک برای آرام ساختن ایشان کارهای مختلفی انجام داد. یکی از شیوه‌های آنان تطمیع ایشان بود. از جمله، روزی آمدند و یک چک با مبلغ گزاف و یا چک سفید تقدیم ایشان کردند؛ اما وی آن را قبول نکرد و فرمود ما نیازی نداریم.»

۳. کمالات معنوی

آیه الله فومنی، مقید به خواندن زیارت عاشورا با صد سلام و صد لعن بود و زیارت جامعه کبیره، نماز شب، نماز جعفر طیار و انجام برخی از نوافل

الله والد نقش داشتند. روزی معظم له با سخنرانی خود خواستار برچیدن این کانون فساد گردید. به دنبال آن حرکت، سیل جمعیت به رهبری شهید والامقام حاج اسماعیل حاج رضایی، تمام مظاهر فساد و از جمله آن قهوه‌خانه را در این خیابان جمع کردند. کلانتری دخالت کرد و هفت نفر از جمله شهید رضایی را دستگیر نمود؛ ولی بر اثر اعتراضات مرحوم والد و مردم این منطقه، رژیم مجبور شد آنان را آزاد کند.

نکته بعدی اینکه مرحوم والد شاید تنها روحانی‌ای بود که در جلسات محاکمه شهید اسماعیل حاج طیب شرکت می‌کرد و نیز علیرغم ممنوعیت رژیم، وی به همراه جمعی از ارادتمندانش در تشییع جنازه آن شهید شرکت کرد و بر جنازه اش نماز خواند و هنگام دفن همواره آرزو می‌کرد که قبرش در کنار قبر آن شهید بزرگوار باشد که به آرزویش رسید.^۱ او با صراحت از برنامه‌های رادیو و تلویزیون انتقاد می‌کرد و معتقد بود که این نهاد مهم باید در اختیار حوزه‌های علمیه

۱. مصاحبه نگارنده با معظم له.

از کارهای یومیه ایشان به شمار می‌رفت. او مقید بود که نماز را حتماً به صورت جماعت در مسجد بخواند و این کار را حتی در اوقات مریضی ترک نکرد. در جواب برخی که می‌گفتند: هوا سرد است، حالتان مناسب نیست! می‌فرمود: «ما که بایستی نمازمان را بخوانیم؛ پس چه بهتر که آنرا در مسجد بخوانیم.»

در سیر و سلوک و عبادات پیشتاز بود. هر سال ۱۵ روز در مکانی خلوت مشغول اذکار و اورادی بود که غیر از همسر ایشان کسی از حالش خبردار نمی‌شد و مردم فکر می‌کردند که ایشان در مسافرت به سر می‌برد. انجام سجده‌های طولانی و نیز زیارت مشاهد مشرفه و برگزاری مجالس روضه در منزل، از سایر خصوصیات ایشان به شمار می‌آمد. کمک و توجه به فقرا و محرومان را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کرد و در حواجی خود به وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام توسل می‌جست. حاج شیخ مصطفی فومنی می‌گوید: «یک سال ایشان در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه‌السلام یک ختم

«یا علی» گرفت و حاجتش این بود که «کِنْدی» رئیس جمهور وقت آمریکا که منشأ همه بدبختیهای ایران بود، نابود شود. از خدا خواسته بود که وی گرفتار تیر غیب شود. اتفاقاً به محض اتمام ختم به وی خبر دادند که او در یک حادثه ترور کشته شده است و عجیب اینکه تاکنون مشخص نشده که ضارب اینکند کی‌ندی چه کسی بوده است! وی به محض شنیدن این خبر خوشحال شد و سجده شکر به جای آورد.^۱

او می‌گوید: «یکی از علمای معاصر از مرحوم شهید اندرزگو نقل کرده است که فتوای قتل حسنعلی منصور را مرحوم فومنی صادر کرده بود. وقتی که شهید اندرزگو او را ترور کرد، بالباس مبدل برای عیادت از والدان به بیمارستان رفته بود. مرحوم والد با اینکه خیلی کسالت داشت، به محض شنیدن خبر ترور منصور خوشحال شده، از جای برمی‌خیزد و بعد با خیال آسوده از دار دنیا می‌رود. تشییع جنازه وی که مصادف با مرگ منصور بود، باعث گردید که همه مردم انقلابی که از

۱. مصاحبه نگارنده با معظم له.

مرگ آن عنصر پلید خوشحال بودند، به طور گسترده در مراسم تشییع جنازه معظم له شرکت نمایند و شاید باشکوه ترین تشییع جنازه تا آن زمان، تشییع جنازه ایشان بود که مردم به پاس تجلیل از این عالم جلیل القدر به عمل آوردند.»

استاد عمید زنجانی می نویسد: «مرحوم فومنی از انقلابیون بود و حتی تشییع جنازه ایشان یکی از حوادث انقلاب است که روی آن باید تأمل بشود؛ زیرا که نیروهای انقلابی در این تشییع جنازه سنگ تمام گذاشتند. در دو تشییع جنازه، مردم واقعاً به بهانه تشییع، یک تظاهرات انقلابی راه انداختند؛ یکی تشییع جنازه مرحوم فومنی و دیگری تشییع جنازه مرحوم کاشانی بود.»^۱

خویش پیوست. رحلت ناگهانی ایشان، ضایعه سنگینی برای ملت انقلابی ایران به شمار می رفت و علیرغم بارش سنگین برف، خیل عظیم امت متدین و عالم دوست تهران در روز ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۸۴ ه. ق مطابق با بهمن ماه ۱۳۴۳ ه. ش جنازه آن مرحوم را از مسجد معظم له واقع در خیابان خراسان تا حرم حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام با پای پیاده تشییع کردند. پیکر مطهر ایشان، در مقبره اعلایی صحن مطهر - که هم اکنون رواق داخل حرم به شمار می رود - در کنار قبر دوست دیرینه اش شهید حاج اسماعیل رضایی به خاک سپرده شد. «عاش سعیداً و مات سعیداً.»^۲

رحلت ناگهانی

آیه الله حاج شیخ جواد فومنی حائری در سن ۵۴ سالگی پس از عمری مجاهدت در راه اسلام و مکتب حیات بخش امام صادق علیه السلام بر اثر یک بیماری که احتمالاً منشأ اصلی آن عوامل رژیم منحوس پهلوی بودند، دار فانی را وداع گفت و به معبود

۱. خاطرات حجة الاسلام عباسعلی عمید زنجانی، تدوین دکتر حمید کرمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ شمسی، ص ۱۶۶.
۲. در این مقاله، از بیانات ارزشمند فرزندان مکرم آن مرحوم به ویژه حضرات حجج الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی و حاج شیخ مصطفی فومنی حائری دامت برکاتهما بهره فراوانی برده شد که بدین وسیله از آنان تقدیر می نمایم. ضمناً در این مقاله، نگارنده از خاطرات آقایان عمید زنجانی، حسین انصاریان و جعفر شجونی نیز استفاده نموده است.